

[فصل هل تعقب العام بضمير يرجع إلى بعض أفراده يوجب تخصيصه به أو لا 1](#_Toc102929821)

[بررسی تعبدی بودن اصول لفظیه 1](#_Toc102929822)

[معنای تعبدی بودن 2](#_Toc102929823)

[مختار استار نسبت حجیت اصول لفظیه 2](#_Toc102929824)

[بررسی مطالب آخوند در سه مرحله 3](#_Toc102929825)

[مرحله اول: بررسی اصل عدم استخدام 3](#_Toc102929826)

[دو اشکال مرحوم نائینی بر اجرای اصل عدم استخدام 3](#_Toc102929827)

[اشکال اول: موضوع نداشتن اصل عدم استخدام 3](#_Toc102929828)

[اشکال و جواب 4](#_Toc102929829)

[اشکال دوم مرحوم نائینی بر اصل عدم استخدام 4](#_Toc102929830)

**موضوع**: بررسی کلمات /تعقب عام به ضمیر /عام و خاص

# فصل هل تعقب العام بضمير يرجع إلى بعض أفراده يوجب تخصيصه به أو لا

بحث در مورد تتمه کلام مرحوم آخوند بود. ایشان فرمود: اگر جمله مشتمل بر ضمیر که متصل به جمله اول است اگر صلاحیت قرینیت را داشته باشد، سبب اجمال جمله اول می­شود و مجالی برای اصاله العموم نیست. در حالی که اگر این صلاحیت نبود به عموم عام عمل می­کردیم هر چند که حکم دوم مخصوص به بعضی از افراد عام باشد. اگر قرینه باشد که از محل بحث خارج است.

## بررسی تعبدی بودن اصول لفظیه

بعد فرمود: اگر حجیت اصاله الحقیقه را تعبدا قبول داشته باشیم، سبب اجمال عام نمی­شود. مرحوم آخوند این مبنا را به بعضی از فحول نسبت می­دهد. یک بحثی وجود دارد که اصاله الحقیقه یک اصل تعبدی است یا این که مبتنی بر کشف است. البته اصاله الحقیقه خصوصیت ندارد و همه مواردی که مصداق اصاله الظهور هستند را شامل می­شود. آیا از باب کشف مراد مورد سیره عقلا است یا این که تعبدی است؟

### معنای تعبدی بودن

ممکن است شما بپرسید که تعبدی چه معنایی در این جا دارد. کسانی که قائل به تعبدی بودن هستند می­گویند همین که لفظی برای معنایی وضع شد، همین علم به وضع منشا می­شود که حمل بر آن معنا شود و لو این که کشف از اراده متکلم نکند. کما این که بر مبنای تعهد در وضع هم این گونه است که هر گاه فلان لفظ را گفت متعهد می­شود که فلان معنا را اراده کند.

در ارتکاز مردم وضع سبب حمل است و کاری ندارند که در ذهن متکلم هم همین معنا هست یا نه. به قرار داد عمل می­کنند و با کاشفیت کاری ندارند.

در مقابل مشهور می­گویند تعبدی در کار نیست هر چند که معنای حقیقی یک قراردادی است و بنا شده است که فلان لفظ فلان معنا را داشته باشد ولی وقتی که این لفظ را از متکلم می­شوند و این که بر معنای حقیقی حمل می­کنند نکته آن این است که احساس می­کنند معنای حقیقی را اراده کرده است و تعبدی در کار نیست. اگر گفت اکرم العلما، علما قالب برای عموم است و عمل به عموم به خاطر قرار داد صرف نیست؛ بله قرار داد اثر دارد ولی کشف می­کنند که در ذهن متکلم همه علما است.

در حقیق به خاطر این که این احساس و وجدان را دارند این حمل را انجام می­دهند. در تعبد احساس نیست بلکه تعبد و کورکورانه است ولی قرار داد کمک می­کند که از فلان لفظ فلان معنا احساس شود و وجدان شود که در ذهن متکلم نیز همان معنای حقیقی وجود دارد. مثلا از اسد همان معنای حقیقی و موضوع له را اراده کرده است. این مطلب احساس می­شود.

### مختار استار نسبت حجیت اصول لفظیه

مشهور می­گویند تعبدی در کار نیست. این مبنا متین است. این که عقلا طبق این اصول تعبدا عمل کنند، بعید است. داستان، داستان مولا و عبد نیست تا تعبد باشد. در الفاظ که شأن آنها مبرزات هستند کشف در میان است. در نتیجه اگر چیزی باشد که صلاحیت داشته باشد تا کشف را خراب کند، عقلا عمل نمی­کنند. در اصول لفظیه شنونده به یک احساس می­رسد نه این که صرف قرار داد باشد و الا ما یصلح للقرینیه هم باشد نباید مضر باشد در حالی که هست. اگر قرینه ای بر خلاف باشد باز هم یک قرار داد دیگری است تا حمل بر معنای حقیقی مثلا نشود. اما اگر ما یصلح للقرینیه باشد قرار داد را به هم نمی­زند ولی ظهور را خراب می­کند.

اگر لفظی فی حد نفسه ظهوری داشت و در عین حال مکتنف به ما یصلح للقرینیه باشد و از باب تعبد اصاله الحقیقه حجیت داشته باشد، این ظهور را خراب نمی­کند ولی اگر از باب تعبد نباشد، ظهور را خراب می­کند. مرحوم آخوند مبنای تعبدی بودن را مطرح کرده است ولی خودش این مطلب را قبول ندارد.

لا اقل این است که محرز نیست عقلا در جایی که مکتنف به ما یصلح للقرینیه است، به اصاله الحقیقیه عمل ­کنند. ما که می­گوییم عقلا عمل نمی­کنند و طبیعی کار این است که تحرک انسان ها منشاش یک احساس است و در الفاظ احساس این می­شد که متکلم معنای حقیقی را اراده کرده است. اگر تفهیم اشکال داشت و ما یصلح للقرینیه آمد عقلا چنین مشیی ندارد. به نظر ما اصول لفظیه به خاطر این که شأن الفاظ مبرزات هستند و به هدف تفهیم مقاصد است نه مجرد قرار داد، لااقل عمل عقلا محرز نیست.

این فرمایش مرحوم آخوند که فرموده اصول عقلائیه در باب الفاظ به هی کاشفات عند العقلا اعتبار دارند، حرف متینی است.

## بررسی مطالب آخوند در سه مرحله

فرمایشات مرحوم آخوند تمام شد و در سه مرحله کلام ایشان بررسی می­شود.

### مرحله اول: بررسی اصل عدم استخدام

آیا در محل کلام اصل عدم استخدام مجال دارد تا با اصاله العموم تعارض داشته باشد یا نه؟ مرحوم آخوند فرمود مجال ندارد و محکم هم صحبت نکرد و گفت شک در مراد نیست و دلیل بر حجیت نداریم و قدر متیقن غیر آن موارد است.

#### دو اشکال مرحوم نائینی بر اجرای اصل عدم استخدام

#### اشکال اول: موضوع نداشتن اصل عدم استخدام

مرحوم نائینی محکم تر صحبت کرده و گفته اصلا جای اصل عدم استخدام نیست و نوبت به فرمایشات مرحوم آخوند نمی­رسد. چرا که اصل عدم استخدام در ضمیر جاری شده است در حالی که ضمیر تکلیفش معین است و مراد از بعولتهن مطلقات رجعیات است. اصل عدم استخدام در ضمیر در جایی است که تکلیف ضمیر معین شود. مثلا گفته است اکرم العلما و جالسهم. در این مثال می­دانیم که مراد از علما عموم است ولی نمی­دانیم ضمیر به همه رجوع می­کند یا این که مقصود از هم فقط مثلا حکما هستند. شک در مراد از ضمیر است و اصل عدم استخدام جاری می­شود و مقصود از هم همه علما است. اما در محل کلام تکلیف ضمیر معین است و معنایش مطلقات رجعیات است.

این که بگوییم اصل عدم استخدام است پس مراد از مطلقات خصوص رجعیات است صحیح نیست چرا که اصل عدم استخدام برای مرجع ضمیر نیست بلکه برای خود ضمیر است.

ایشان مقداری جلوتر از مرحوم آخوند رفته و گفته است اصلا مجالی برای اصل عدم استخدام نیست.

##### اشکال و جواب

ان قلت: ما با اصل عدم استخدام هم می­توانیم تکلیف مرجع را معین کنیم. نظیر جایی که یک لباسی محل ابتلای شما بود و بعد با رطوبت مسریه مثلا با دست ملاقات کرد و بعد آتش گرفت و از محل ابتلا خارج شد. لباس قبل از احتراق قطعا نجس بود و الان شک داریم قبل از ملاقات با دست تطهیر کردم یا نه. استحصاب می­گوید نجاست تا حین ملاقات باقی است پس دست من نجس است. در این جا استصحاب در جایی که محل ابتلا نیست جاری شده است و بعد اثر مترتب شده است. در محل کلام نیز گفته می­شود هر چند بعولتهن محل ابتلا نیست چرا که روشن است و شک نداریم ولی اصل عدم استخدام را جاری کنیم به غرض ترتب اثر دیگری که مراد از مطلقات خصوص رجعیات است. زیرا این مطلب لازمه اصل است. مثل استصحاب نجاست که به لحاظ خودش نبود چون سوخته است بلکه به لحاظ لازمه شرعی آن بود در محل کلام نیز اصل عدم استخدام به لحاظ لازمه عقلی ان جاری می­شود. پس اصل عدم استخدام به لحاظ خودش جاری نمی­شود ولی به لحاظ اثرش جاری می­شود.

قلت: قیاس مع الفارق است. بین استصحاب نجاست ملاقای خارج از محل ابتلا با اصل عدم استخدام در ضمیر نسبت به محل بحث تفاوت وجود دارد. در استصحاب نجاست ملاقی از اثار شرعیه نجاست ملاقا است. اثار شرعیه هر چند مع الواسطه (البته با واسطه شرعی) بر مستصحب مترتب می­شود. مثلا شارع گفته است اگر ثوب نجس باشد نماز نخوان و ملاقی هم نجس است. استصحاب عدم لبس جاری نمی­شود چرا که سوخته است ولی نجاست استصحاب می­شود. ولی نسبت به اصل عدم استخدام که یک اصل لفظی است و بالاتر از اصل عملی است، شرعا موضوع برای این نیست که مراد از عام خصوص است بلکه لازمه عقلی است و لازمه عقلی وقتی است که خودش در مجرای خودش مجال داشته باشد. در لازمه عقلی باید ملزوم محقق بشود و فرض این است که در ناحیه ضمیر تکلیف روشن است و اصل عدم استخدام ملزوم را نمی­تواند درست کند.

اساسا در لوازم عقلی باید اول تکلیف ملزوم روشن بشود تا در لازمه هم جاری بشود ولی در محل کلام شک در ضمیر نداریم لذا در لازمه هم جاری نمی­شود. پس هر چند که لوازم اصول لفظیه حجیت داشته باشند ولی به شرط این که در ملزوم هم جاری بشود که در محل کلام جاری نمی­شود. چرا که در ضمیر اصلا شک نداریم.

#### اشکال دوم مرحوم نائینی بر اصل عدم استخدام

اگر کسی بگوید اصل عدم استخدام در جایی که حال ضمیر را می­دانیم هم مجال دارد و به صورت سلمنایی قبول می­کنیم ولی در جایی است که ما شک در عقد الوضع قضیه داشته باشیم نه در عقد الحمل. اگر گفت رأیت اسدا و ضربته، می­دانیم مراد از ضربته رجل شجاع است ولی شک داریم که از این جمله اول رجل شجاع را اراده کرده است یا این که حیوان مفترس را ارده کرده تا استخدام در ضمیر رخ داده باشد. با اصل عدم استخدام تکلیف عقد الوضع را معلوم می­کنیم و می­گوییم مراد از جمله اول هم رجل شجاع است اما اگر شبهه در عقد الحمل است مثل محل کلام که ما در عقد الوضع قضیه مشکلی نداریم؛ جاری نمی­شود زیرا مراد از مطلقات همه آنها است و بعولتهن هم به همه برمی­گردد و مشکل در عقد الحمل است احقیت مختص به رجعیات است. در این گونه موارد ما نمی­توانیم بگوییم اصل عدم استخدام در ضمیر است به غرض این که بگوییم مطلقات خاص است. از عدم استخدام در ضمیر نمی­توانیم تکلیف مطلقات را روشن کنیم و بگوییم مراد رجعیات است.

به عبارت دیگر می­دانیم احق بردهن به معنای خصوص رجعیات است ولی نمی­توانیم بگوییم که مراد از هنّ و مطلقات خصوص رجعیات است.